



چاپ دوم خلاصة السیاق

جهة تسهیل محاسبات و خدمت به ابنای وطن

(تألیف میرزا سید حسن خان دبیر قاجار قرشی)

در دار الخلافه طهران بطبع رسید



سنه شهر صفر الخیر سنه هجری نبوی

صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳۲۶



یا من لا یحیط بحمده جمیع نعم عدده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین اما بعد چون حضرت آفریدگار جل شانه بنی نوع انسان را چنان آفرید که بدون خلطه و آمیزش و معاونت و مشارکت امور معاشیه و معادیه ایشان انتظام نیابد پس بواسطه ترتیب این گونه از خلقت که مشحون است به حکمت تمام افراد ناس از پیر و برنا و وضیع و شریف در امور معاشیه ناچارند از معامله و هر معاملی لابد است از دانستن علم محاسبه اگرچه بطریق اجمال باشد و چون چندی است در ایران حساب ریاضی معمول و بعضی اشخاص دارای علم ریاضی گردیده و از علم سیاق معمولی بی نیازند ولکن ما مردمان چون فعلاً احتیاج به نانوا و قصاب و بقال و عطار و علاف و غیره داریم و هنوز

اصناف معروضه دارای علم ریاضی کم دیده اند که بان طریق
رفع احتیاج بشود لهذا اقل السادات میرزا سید حسنخان
دبیر قاجار ابن میرزا سید باقر تفرشی قمی که سالها در علم سیاق
وخط زحمت کشیده و از هر خرمن خوشه برداشته بمضمون
(کل علم لیس فی القرطاس ضاع) بنا بر ترفیه حال عامه ناس
مطالب معضله و عبارات مشکله سابق سیاق را بطرزی خوش
و عبارتی آسان در این کتابچه با خط خود مندرج نمود که کافه
خلق را از طالب و کاسب بفراخور حال بکار آید و رفع احتیاج
ایشان را در داد و ستد معاملات نماید و آنرا مسمی به
خلاصة السیاق نمودم امید از ارباب فضل و دانش
چنان است که بنظر عیب پوشی اگر سهوی یا نسیانی رفته
اغماض فرمایند (فان الجواد قد یکبوا) (والنار قد یخبوا
والصارم قد ینبوا) **والانسان محل النسیان**
عبارات و مطالب این کتابچه را متمسکا بحبل ولایت



ائمه اثنی

أئمه اثنی عشر علیهم صلوات الملک الاکبر مشتمل ساختم بیک مقدمه
و دوازده فصل و یک خاتمه فصل اول در دانستن دینارات
و یکپول دو پول الی یک قران و از یکقران الی یکتومان و هکذا
الی یک کرور تومان فصل دوم در آداب جمع از نقدی
و جنسی و بویه نویسی و کتابچه تجارتی و غیره فصل سوم در تفریق
از نقدی و جنسی فصل چهارم در کسور تسعه و کسور ارقام
فصل پنجم در آداب ضرب آحاد در آحاد و آحاد در مرکب
و مرکب در مرکب فصل ششم در عمل تسعیر و قیمت سایر
اقمشه و غیره فصل هفتم در آداب تقسیم از نقد به نقد و از نقد به نفر
و از جنس به نفر فصل هشتم در تبدیل فصل نهم
در مبادله گندم به جو یا برنج به گندم یا سایر حبوبات با سایر
حبوبات دیگر فصل دهم در عمل مرابحه و عمل مشارکت
فصل یازدهم در بعضی از قبوضات لازمه داد و ستد
فصل دوازدهم در محاسبه بدنی که دارای عمل کتابچه

و دستور العمل است (و در خاتمه بعضی از مناسبات و نوشتجات

لازمه و عنوانات سر عریضه جات و رقعه جات بقدر خور

شأن هر کس با انضمام القاب هر کسی بقدر خور حال بطریق اجمال

مقدمه سیاق علمی است که بواسطهٔ دانستن آن

مجهولات (ارقام) از نقد و جنس معلوم می شود و این مسئله تعریف)

آن است اما (فایده) علم سیاق پی بردن به جمع نقود

و ملتفت شدن قیمت جنس که اسباب شبهه و شکی باقی نماند

و موضوع) علم سیاق دینارات و یکپول و دوپول و قرانات

و تومانات الی کرور تومان و بالاتر تا هر کجا برسد

فصل اول در شناختن یکدینار الی یکرور

صورت نوشتن دینارات الی هزار دینار

یکدینار [illegible]	دو دینار [illegible]	سه دینار [illegible]	چهار دینار [illegible]	پنجدینار [illegible]
شش دینار [illegible]	هفت دینار [illegible]	هشت دینار [illegible]	نه دینار [illegible]	[illegible]
ده دینار [illegible]	بیست دینار [illegible]	سی دینار [illegible]	چهل دینار [illegible]	پنجاه دینار [illegible]
شصت دینار [illegible]	هفتاد دینار [illegible]	هشتاد دینار [illegible]	نود دینار [illegible]	[illegible]

[illegible]

یکصد دینار	دویست دینار	سیصد دینار	چهارصد دینار	پانصد دینار
ششصد دینار	هفتصد دینار	هشتصد دینار	نهصد دینار	[illegible]

هرکس یکصد دینار را تا نهصد دینار را حفظ نمود ملتفت شد بعد از آن
باید از قرار تفصیل یکپول را تا یک قران را حفظ نماید

یک پول بیست و پنج دینار	یکشاهی پنجاه دینار	سه پول هفتاد و پنج دینار	چهار پول صد دینار
پنج پول صد و بیست و پنج دینار	سه شاهی صد و پنجاه دینار	سه شاهی و نیم صد و هفتاد و پنج دینار	یکعباسی دویست دینار
نه پول دویست و بیست و پنج دینار	پنجشاهی دویست و پنجاه دینار	پنج شاهی و نیم دویست و هفتاد و پنج دینار	دوازده پول سیصد دینار
سیزده پول سیصد و بیست و پنج دینار	هفت شاهی سیصد و پنجاه دینار	هفت شاهی و نیم سیصد و هفتاد و پنج دینار	دو عباسی چهارصد دینار
هفده پول چهارصد و بیست و پنج دینار	نه شاهی چهارصد و پنجاه دینار	نه شاهی و نیم چهارصد و هفتاد و پنج دینار	ده شاهی پانصد دینار



ده شاهی و نیم پانصد و بیست و پنج دینار	یازده شاهی پانصد و پنجاه دینار	یازده شاهی و نیم پانصد و هفتاد و پنج دینار	سه عباسی ششصد دینار
سه عباسی نیم شاهی ششصد و بیست و پنج دینار	سیزده شاهی ششصد و پنجاه دینار	سیزده شاهی و نیم ششصد و هفتاد و پنج دینار	چهارده شاهی هفتصد دینار
چهارده شاهی و نیم هفتصد و بیست و پنج دینار	پانزده شاهی هفتصد و پنجاه دینار	پانزده شاهی و نیم هفتصد و هفتاد و پنج دینار	چهار عباسی هشتصد دینار
چهار عباسی نیم شاهی هشتصد و بیست و پنج دینار	هفده شاهی هشتصد و پنجاه دینار	هفده شاهی و نیم هشتصد و هفتاد و پنج دینار	هیجده شاهی نهصد دینار
هیجده شاهی و نیم نهصد و بیست و پنج دینار	نوزده شاهی نهصد و پنجاه دینار	نوزده شاهی و نیم نهصد و هفتاد و پنج دینار	یک قران هزار دینار

یکقران بی خورده الی ده قران این قسم است

یکقران دو قران سه قران چهار قران پنج قران

شش قران هفت قران هشت قران نه قران ده قران



قران باخورده الی یکتومان ازاین قرار باید نوشته شود

یکقران و صد دینار	دو قران و دویست	سه قران و سیصد	چهار قران و چهارصد
پنجقران و پانصد	شش قران و ششصد	هفت قران و هفتصد	هشت قران و هشتصد
نه قران و نهصد	یکتومان و یکهزار دینار	دو تومان و دو هزار دینار	سه تومان و سه هزار دینار

یکتومان الی نه تومان ازین قرار نوشته میشود و زمان جمع باهم جمع میشود

یک تومان	دو تومان	سه تومان
چهار تومان	پنج تومان	شش تومان
هفت تومان	هشت تومان	نه تومان

ده تومان الی نود تومان ازینقرار است و زمان جمع باهم جمع می شود

ده تومان	بیست تومان	سی تومان
چهل تومان	پنجاه تومان	شصت تومان
هفتاد تومان	هشتاد تومان	نود تومان

صد تومان الی نهصد تومان از اینقرار است و نشان جمع با هم جمع میشود

صد تومان	دویست تومان	سیصد تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
چهارصد تومان	پانصد تومان	ششصد تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
هفتصد تومان	هشتصد تومان	نهصد تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]

هزار تومان الی نه هزار تومان از اینقرار است و نشان جمع با هم جمع می شود

هزار تومان	دو هزار تومان	سه هزار تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
چهار هزار تمان	پنج هزار تمان	شش هزار تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
هفت هزار تومان	هشت هزار تومان	نه هزار تمان
[illegible]	[illegible]	[illegible]

ده هزار تومان الی نود هزار تومان از این قرار است و با هم جمع میشود

ده هزار تومان دو قسم	بیست هزار تومان دو قسم	سی هزار تمان دو قسم
[illegible]	[illegible]	[illegible]
چهل هزار تمان دو قسم	پنجاه هزار تمان دو قسم	شصت هزار تمان دو قسم
[illegible]	[illegible]	[illegible]
هفتاد هزار تمان دو قسم	هشتاد هزار تمان دو قسم	نود هزار تمان دو قسم
[illegible]	[illegible]	[illegible]

صد هزار تمان



صد هزار تومان الی پانصد هزار تومان که یک کرور تومان است
و در زیر یکبابت ذکر میشود و در زیر بابت دیگر از ششصد هزار تومان
تا یک ملیان و در زیر بابت دیگر طریقه ملیان را که چه قسم باید نوشت

صد هزار تومان تا یک کرور

پانصد هزار تومان	چهارصد هزار تومان	سیصد هزار تومان	دویست هزار تومان	صد هزار تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ششصد هزار تومان تا یک ملیان که هزار هزار تومان باشد

هزار هزار تومان که یک ملیان باشد	نهصد هزار تومان	هشتصد هزار تومان	هفتصد هزار تومان	ششصد هزار تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

طریقه از یک کرور الی یک ملیان وغیره — چنانچه در حساب ریاضی
مراتب به صفر شناخته می شود در حساب سیاق به نوشتن تومان
مرتبه شناخته می شود چنانچه در این چند قلم که مرتبه عشرات
تومان را که ده تومان و بیست تومان وغیره باشد ندارد خطی در زیر تومان به جهت علامت عشرات
کشیده شده هر قسم

صد و یکتومان	دویست و ده تومان	سیصد و بیست تومان	چهارصد و [illegible] تومان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پانصد و [illegible] تومان	ششصد و سی تومان	هفتصد و [illegible]	هشتصد و [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نهصد و [illegible] تومان			
[illegible]			

وهمچنین هر مرتبه را اندراشته باشد عوض آن صفر و زبره یکصوهان

باید نوشت تا شخص نظر کننده ملتفت شود و برای او شبهه

باقی نماند در خواندن ارقام بدین طریق هر از هزار یکمیان ذکر شده

هزار و یک ملیان	دو هزار و دو ملیان	سه هزار و سه ملیان	چهار هزار و چهار ملیان
الف [illegible]	اثنین [illegible]	ثلثه [illegible]	اربعه [illegible]
هزار و پنج ملیان	شش هزار و شش ملیان	هفت هزار و هفت ملیان	هشت هزار و هشت ملیان
[illegible]	ستة [illegible]	سبعة [illegible]	ثمانية [illegible]
نه هزار و نه ملیان			
[illegible]			

و در این چند قسم زیر که تحت خط هم فرمایید

دو مرتبه که یکی مرتبه احاد و دیگری مرتبه هزار باشد نشانده است

یک ملیان	دو ملیان	سه ملیان	چهار ملیان
الف [illegible]	اثنین [illegible]	ثلث [illegible]	اربع [illegible]

ارقام متصل بیکدیگر از یک ملیان الی یکصوان از اینقرار است

یک ملیان یکصد و [illegible]	دو ملیان [illegible]	سه ملیان [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ارقام منفصل از یکدیگر از ملیان الی دینار از اینقرار است

سه ملیان دو هزار [illegible]	هفت ملیان نه [illegible]	[illegible]	دو ملیان [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



فصل دوم در جمع سیاق جمع در لغت بمعنی فراهم آوردن و یکی
نمودن ارقام نقدی و جنسی است که از دو قلم الی هر قدر
نوشته باشد تماما را بخواهند بدانند چه قدر است از جمع بلغت
خواهند گردید **قاعده جمع در نقدی** شروع از ارقام
کسر باید شود همه جا هر رقم به رقم بملاحظه یک جنس بود با یکدیگر باید
جمع می شود چنانچه از ده کمتر هر قدر شده از همان جنس
و همان رقم باید مرتسم شود و اگر ده یا بیست یا سی یا چهل و غیره شد
بملاحظه عشرات شدن از آن دیگر رقمی باید نوشته نشود ولی عشرات
آن را نظر بمیزان عشراتی اگر ده است یک و اگر بیست است دو و اگر
سی و چهل و غیره است سه و چهار و غیره گرفته با مرتبه بعد آن جمع نمود
و اگر از ده یا بیست و غیره زیاده تر شد زیادهٔ از عشرات را
هر قدر است از همان رقم می نویسی و عشرات آن را چنانچه ذکر شد
یک یا دو یا سه و غیره گرفته با مرتبه بعد جمع نمایند تا تمام ارقام
از پائین تا بالا جمع گردد و یکی شود چنانچه در این مثال تشریح شده

جائیکه مخارج کمست و آن مخارج وجه دریافتی آن معلوم نیست
بدین طریق نوشته میشود

بابت [illegible]

برنج [illegible]	روغن [illegible]	نمک [illegible]	[illegible]	زعفران [illegible]

جائیکه مخارج یومیه است و خرج بیار همه روزه خرج
می آورد و در آنجا می باید اسم روز بروز معلوم باشد بدینطریق
مخارج یوم شنبه ۱۸ شهر ذی الحجه ۱۳۲۵ توسط حسین خرج بیار لغایت
سه شنبه ۲۱ شهر [illegible]

شنبه ۱۸ — یکشنبه ۱۹

نان [illegible]	گوشت [illegible]	هیزم [illegible]	برنج [illegible]	روغن [illegible]	[illegible]

دوشنبه ۲۰ — سه شنبه ۲۱

نان [illegible]	گوشت [illegible]	زردچوبه [illegible]	نان [illegible]	[illegible]	روغن [illegible]
[illegible]	برنج [illegible]	روغن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] حلوا



جائیکه خرج یومیه است ولیکن خرج بار روز بروز پول گرفته و خرج آورده و همه روزه شام جمع و خرج آن روز را میرزا معلوم نموده باقی یا اضافهٔ آن روز را بروز بعد آورده بدینطریق

صورت جائیکه بتوسط محمدرضا خرج بار از قرار تفصیل شده وجه از اول یوم سه شنبه از قرار تفصیل ذیل دوشنبه ۱۰ شهر شوال ۱۳۲۵

[illegible]

جاهائیکه مخارج کلی است بدین طریق نوشته میشود

صورت

مخارجیکه توسط [illegible] ۱۳۳۰

[illegible]

[illegible]

فصل سوم در تفریق

تفریق در لغت بمعنی دوری جستن وکناره کردن باشد ودر اصطلاح اهل سیاق کم کردن مبلغی را از مبلغی یا مقداری را از مقداری گویند



قاعده تفریق اولاً ملاحظه دو مبلغ را باید نمود هر یک که از آن
بزرگتر است از او مفروق منه و کمتر را مفروق دانند
شروع در عمل تفریق از ارقام کسر باید بشود اگر طرفین
دو رقم مثل یکدیگر است صرف نظر از او نموده برقم بعد آن بپردازند
و اگر رقمی طرف مفروق منه باشد که از جنس او در طرف مفروق نباشد
آن رقم را عیناً در زیر باقی بنویسند و اگر رقمی در طرف مفروق
باشد که از جنس او طرف مفروق منه نباشد او را از ده کم نمایند
بعد از نوشتن باقی آن ده را یک گرفته برقم بعد مفروق افزایند
و اگر رقمی در مفروق از مفروق منه صورتاً بزرگتر شده ده تا
روی رقم مفروق منه بگذارند و رقم مفروق را از جمع شده او کم نمایند
بعد از نوشتن باقی چنانچه گفته شد آن ده را یک گرفته برقم بعد
مفروق افزایند و باز بطریق مذکور عمل نمایند و اگر در مفروق
رقم بعد نباشد از رقم بعد مفروق منه کسر نمایند و اگر در مفروق منه هم
رقم بعد نباشد باز آن یک را از ده کم نمایند و همچنین تا جائیکه ارقام

نمودن



مفروق و مفروق منه تمام شود و چیزی یعنی قسمی باقی نماند

تفهیم — پیش از شروع در عمل تفریق باید دانست منهای در سیاق چه قسم است باقی در سیاق چه قسم نوشته شود زیاده در کجا بکار می آید و چه قسم نوشته می شود

علامت منها این است ... علامت باقی چنین ...

اما در باب زیاده هر وقتیکه مفروق منه طرف دست چپ واقع شد در آنجا باید زیاده نوشته شود بدین قسم ... و در آنجا عمل برعکس میشود چنانچه در این دو سه صورت حوالات تفریق واضح شده

جائیکه مفروق منه از مفروق در همه ارقام بزرگتر است منهای

مفروق منه

مفروق

عمل این تفریق چه تفریق نماینده خیلی آسان و راحت است



جائیکه مفروق منه از مفروق در بعضی از ارقام کوچکتر است

مفروق منه

مفروق

جائیکه مفروق منه یک رقم بزرگ بیشتر ندارد ولاکن مفروق تمام ارقام را دارد

جائیکه مفروق منه بعضی از ارقام را ندارد و مفروق تمام را دارد

جائیکه مفروق تمام ارقام را ندارد و مفروق منه تمام ارقام را دارد

جائیکه بعضی از ارقام مفروق منه ندارد و بعضی ارقام را مفروق

مفروق

جائیکه مفروق منه دست چپ واقع شده که در آنجا زیاده نوشته شده

مفروق

اعتذار چون در فصل دوم و سوم دیباچه ذکر شد که جمع جنسی و ترتیب دفتر تجارتی و تفریق جنسی در ان فصول اظهار خواهد شد بجهة اغتشاش و مشوش نشدن حواس مبتدی در اینجا اظهار نمودیم انشاءالله در خاتمه معروض میشود

فصل چهارم در کسور ارقام و کسور نتیجه و آن منشعب میشود بدو نهر

نهر اول در کسور ارقام هر یکدینار ۶ دانگ و هر دانگ ۴ طسوج و هر طسوج ۴ جو و هر جو ۶ خردل و هر خردل ۱۲ فلس و هر فلس ۶ فتیله و هر فتیله ۶ نقیر و هر نقیری ۸ قطمیر و هر قطمیری ۱۲ ذره و هر ذره ۱۲ هبا و هر هبا ۵ دهبه است



نهر دوم

بهر دوم در کسور نسبه و آن منشرح میشود به خط خط اول

در نصف قاعده در نصف آن است شروع از اعلای مبلغ یا مقدار نمایند

آن مبلغ یا مقدار یا زوج است یا فرد و اگر زوج باشد نصف صحیح

خواهد داشت نصف او را نوشته برقم زیر دست او بپردازند

و اگر فرد است یکی که از روی او برداری قهراً زوج میشود و نصف

صحیح پیدا خواهد نمود بعد از نوشتن نصف صحیح آن آن یک را ده

حساب نموده برقم زیر دست افزوده جملتان را بطریق مزبور نصف نمایند

بدین طریق

مقرر انصف

[illegible]

خط دوم در ثلث قاعده در ثلث آن است شروع از اعلای

مراتب ارقام نماید تقسیم به سه نماید اگر ثلث صحیح دارد نعم المطلوب

و اگر ندارد ثلث صحیح آن را بنویسند بقیه آن را که میماند یا یکیست

یا دو اگر یکیست ده و اگر دو است بیست فرض نموده باز ثلث [illegible]



جمع نمایند و آن جمع شده را باز بطریق مذکور ثلث یعنی تقسیم بسه نمایند و اگر رقم زیر دست راند شسته باشد آن ده یا بیست را ثلث نمایند و از جنس رقم بعد ثلث آن را بنویسند و باقی آن را چیزی داده یا بیست گرفته برقم بعد افزایند و باز بطریق مذکور عمل نمایند (بدین طریق)

ثلث این علامت مقرر است

خط سوم در ربع و برای آن دو قاعده است قاعدهٔ اول

هر مبلغ یا مقداری را که نصف کنی نصف را هم نصف نصف دو نیمی ربع است قاعدهٔ دوم در ربع قاعده آنست که شروع از رقم بزرگ نموده تقسیم به چهار نمایند و ربع صحیح آن را بنویسند اگر یکی یا دو یا سه باقی بماند ده و بیست و سی گرفته برقم بعد افزایند و آن جمع شده را ربع نمایند و همچنین تکرار نمایند تا عمل تمام شود بدین طریق

ربع

خط چهارم در خمس و برای آن سه قاعده است اول

قاعده نست که بطریق مذکور پنجیک از مرتبهٔ اعلا نمایند اگر خمس

صحیح دارد نعم المطلوب والا خمس صحیح آنرا نوشته بقیه را بعشرات

داده با ما بعد جمع نموده آنگاه خمس نمایند و اگر اصلاً خود آن مبلغ یا مقداری

که شروع می شود خمس نشود می باید بسط عشرات داد و با ما بعد جمع ساخت

مجموع را خمس نمود دوم در خمس قاعده نست که مبلغ

یا مقدار مفروض را عشر نموده وان مبلغ عشر شده را دوبرابر نمایند

سوم در خمس قاعده نست که از ارقام کسر گرفته مضاعف

یعنی دو چندان نمایند و ضعف آنرا هرچه شده از مرتبهٔ زیر دست

آن نویسند مثلاً سی تومان را دوبرابر کنند و شصت

تومان ضعف را شش تومان نویسند پس شش تومان خمس سی تومان است

مثال سه حالت به قاعده فوق

حالت اول تقسیم به پنج	حالت دوم در عشر و دو برابر	حالت سیم دو برابر و خمس کسر
[illegible]	[illegible]	[illegible]

خط پنجم در سدس قاعده چنان است که هر مبلغ
یا مقدار مفروض را (ثلث) کرده ثلث را نصف نمایند
یا اینکه از اعلا مراتب ارقام گرفته تقسیم بشش نمایند
(جائیکه) ثلث شده و ثلث نصف

ثلث

المقرر نصف که سدس شود

جائیکه تقسیم بشش شده

سدس

خط ششم در سبع قاعده در سبع انست که
شروع از اعلای مراتب ارقام نموده تقسیم بهفت نمایند
واگر تقسیم بهفت نشود بسط بعشرات داده با بعد جمع نمایند و سبع سازند
بدین طریق

سبع



خط هفتم در ثمن که هشت یک معروفست و برای آن دو
قاعده مجری است **اول** در ثمن قاعده انست که از اعلای
مراتب ارقام گرفته تقسیم به هشت نمایند اگر ثمن صحیح وارد نبود
والا هر یک از زاده حساب نموده با رقم بعد جمع نموده انگاه
ثمن نمایند و اگر رقم بعد زاید است باشد ان عشرات شده را
هشت یک نموده از جنس رقم زیر دست نویسند

بدین طریق ... ثمن

دوم در ثمن قاعده انست که در اول ربع نمایند پس از آن
ربع را نصف سازند ان زمان ثمن میشود و این قاعده سهلت

بدین طریق ... ربع

المعر نصف ثمن



خط هشتم و آن نه بیت و دو نوع ممکن است تبع گرفته شود نوع اول قاعده در تبع ایست شروع از اعلای مراتب ارقام نموده نزولاً تقسیم به نه نماید تا جائیکه ارقام تمام شود بدین طریق

نوع ثانی قاعده در تبع ایست که در اول ثلث نماید و ثلث را مجدداً ثلث ثلث ثانی تبع است بدین طریق

المعروف که تبع است

خط نهم در عشر و آن ده بیت و از آن هشت وجه آسان تر است زیرا هر مبلغ یا مقدار را یک مرتبه پائین نویسی عشر شود مثلاً هزار تومان را صد تومان و صد تومان را ده تومان بدین طریق



فصل پنجم در آداب ضرب و آن منشعب میشود به شعبه

اول ضرب آحاد در آحاد و برای دانستن این شعبه اعداد

حروف ابجد را از قرار تفصیل ذیل باید دانست

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت
ط	ی	ک	ل	م	ن	س	
نه	ده	بیست	سی	چهل	پنجاه	شصت	
ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	
هفتاد	هشتاد	نود	صد	دویست	سیصد	چهارصد	
ث	خ	ذ	ض	ظ	غ		
پانصد	ششصد	هفتصد	هشتصد	نهصد	هزار		

بعد از انکه حروف ابجد را بقرار فوق دانست که هر حرفی چند است

پی به این شعریکه در خصوص این ضرب از مولای متقیان شاه

مردان حضرت علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه رسیده خواهد برد

وان ابن



وَ وٰ لَوٍ وَ زمب وَخ مَج وَطْ نَدٍ
زَزْ مَطٍ زَخ نَوْ زَطْ سَج هَخ سَدٍ
حَطْ عَبٍ طَطْ فاً ضَرْبِ ما
دون عشر ذاالبها تهتدی

هرکس دانست که عدد واو شش است و عدد لام سی می فهمد که وٰ لَو غرض از ضرب شش در شش است که سی و شش میشود و همچنین تا آخر شعر دو حرف ضربست و دو حرف جواب

دوم ضرب آحاد در مرکب یعنی سه و چهار و هفت و غیره در یازده پانزده یکصد و بیست و پنج و غیره و غیره

قاعده اولاً آحاد را در آحاد و بعد در عشرات و بعد در مآت و غیره ضرب نموده حاصلها را بنویسند و بعد جمع نمایند حاصل جمع با حصل ضرب آحاد در مرکبت بدین طریق

ما حصلست ۵ ضرب در ۱۶



سوم ضرب مرکب در مرکبست و آن عبارتست از ضرب

هفده در هیجده یکصد و سی و شش در صد و بیست و پنج و غیره

قاعده ضرب مرکب در مرکب اینست که هر یک از طرفین

بزرگتر است او را در کوچکتر ضرب نمایند باین طریق که مبلغ

بزرگ را یک عشره بزرگ نموده نظر به مبلغ کوچک نمایند

اگر رقم آحاد هم دارد باز آن بزرگ شده را یکعشره دیگر بزرگ

نمایند بعد ارقام کوچکرا نظر کنند اگر تومان آن سه است

مبلغ اول را سه برابر و اگر ده تومانی پنجاه تومان است یکعشره

بزرگ شده اول را پنج برابر و اگر آحاد آن دویست تومان است

یکعشره بزرگ شده دوم را دو برابر نمایند و این ضرب شده ها را

در زیر دفعات علیحده نوشته آنها را آخر جمع نمایند حاصل

جمع حاصل ضرب آن دو مبلغ مضروب و مضروب فیه اول است

و صورت مثال آن از اینقرار است

ضرب



مضروب را که ششصد و بیست و پنجتومان است دو مرتبه بزرگ شده

مرتبه اول که بزرگ شده این است

[illegible]

مرتبه دوم که بزرگ شده بزرگ شده این است

[illegible]

حالا بملاحظه سه رقم و اشمن مضروب فیه سه دفعه کشیده میشود و بمیزان ارقام مضروب فیه مضروب با بزرگ شده ها را ضرب نموده در زیر آن دفعات مینویسیم تا حاصل ضرب معلوم شود

[illegible]

[illegible] سه برابر	[illegible] پنج برابر	[illegible] دو برابر
[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل ششم در تسعیر و قیمه سایر اقمشه و غیره پیش از در عمل قیمت بایستی صورت نوشتن ارقام جنسی را دانست که برای نوشتن و خواندن اشکالی نباشد و آن ارقام اینست



یک مثقال
۲۴ نخود

یک مثقال	دو مثقال	سه مثقال	چهار مثقال	الی چهارده مثقال
۱	۲	۳	۴	۱۴

شانزده مثقال را یک سیر می‌نویسند بدین طریق

یک سیر	دو سیر	سه سیر	چهار سیر	پنج سیر
۱	۲	۳	۴	۵
شش سیر	هفت سیر	هشت سیر	نه سیر	ده سیر که نیم چارک
۶	۷	۸	۹	۱۰
پانزده سیر	بیست سیر که نیم من است	بیست و پنج سیر	سی سیر که سه چارک است	سی و پنج سیر
۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵

یکمن	دو من	سه من	چهار من	پنج من
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شش من	هفت من	هشت من	نه من	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ده من	بیست من	سی من	چهل من	پنجاه من
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شصت من	هفتاد من	هشتاد من	نود من	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

یک خروار	دو خروار	سه خروار	چهار خروار	پنج خروار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شش خروار	هفت خروار	هشت خروار	نه خروار	این نوع رقم با هم جمع میشود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ده خروار	بیست خروار	سی خروار	چهل خروار	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	



پنجاه خروار	شصت خروار	هفتاد خروار	هشتاد خروار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نود خروار

[illegible]

[illegible]

مرتبه بعشرات که رقم ده یا پت وغیره را ندارد بدین طریق

یکصد و یک خروار	دویست و دو خروار	سیصد و سه خروار	چهارصد و چهار خروار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پانصد و پنج خروار	ششصد و شش خروار	هفتصد و هفت خروار	هشتصد و هشت خروار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نهصد و نه خروار

[illegible]

[illegible]

۱۲ ۱۳ ۲۲ ۱۲ ۱۵ ۳۰ ۲۲

قاعده جمع اجناس چنانچه در نقدی شروع از کسورات
باید نمود در جنسی هم شروع از کسر باید نمود مثلاً اگر از ارزن یا
گندم یا نخود یا مثقال یا سیر یا چارک یا نمن وغیره داشته باشد
از آنها باید شروع نمود چنانچه از ارزن شروع کرده هشت
هشت یک گندم و گندم را چهار به چهار یک نخود و نخود را
بیست و چهار به بیست و چهار یک مثقال و مثقال را شانزده
بشانزده یکسیر و سیر را ده به ده یکچارک و چارک را چار بچار
یکمن و از من به بالا جمع آن مثل نقدی ست اما در قیمهٔ جنس
قاعده در تسعیر انست که دفاتی چند مرتسم ساخته روی آن
دفعه ها یک خروار و ده خروار و صد خروار و هزار خروار بنویسند
بعد قیمت یک خروار که معین شده در زیر دفعه اول یکخرواری نویسند
پس او را ده چندان کرده در زیر دفعه ثانی ده خرواری نویسند
و بعد آن را ده چندان نموده در زیر دفعه سوم هزار خرواری نویسند
پس از آن رجوع به مقدار جنس نمایند اگر چهار خروار در قیمت



یک خروار را چهار برابر و اگر شصت خروار دارد قیمت ده خروار را
شش برابر و اگر پانصد خروار دارد قیمت صد خروار را
پنج برابر و اگر سه هزار خروار دارد قیمت هزار خروار را
سه برابر نموده در زیر دفعات خارج نویسند و آنها را جمع
نمایند حاصل قیمت جنس مفروض است و اگر سی من و پنج من
و سه چارک و سه سیر داشته باشد می باید مجددا دفعاتی
چند مرتسم ساخت و روی آنها ده من و یکمن و چارک
و سیر نوشت بعد قیمت یکخروار سابق را عشر نموده در تحت
دفعه ده من مرقوم داشت و بعد قیمت ده من را عشر نموده در
تحت دفعه یکمن مرقوم نمود و پس از آن قیمت یکمن را ربع
نموده در زیر دفعه چارک نویسند باز آن را عشر نموده
در زیر دفعه سیر نویسند بعد از همه اینها قیمت ده من را
سه برابر و قیمت یکمن را پنج برابر و قیمت چارک را سه برابر
و قیمت سیر را سه برابر نموده ضرب شده ها را جمع نمایند



با مبلغ حاصل سابق اضافه نمایند حملتان قیمت جمع مجزو و

و صورت مثال آن از اینقرار است

[illegible]

شش برابر | پنج برابر | سه برابر

[illegible]

از برای کسورات که قیمت خروار را از و لا نوشته شد این است

سه برابر | پنج برابر | سه برابر | سه برابر

[illegible]

قیمه سایر اقمشه هم از همین قرار است بشرط دقت در ضرب و جمع



فصل هفتم و آن منشعب میشود به شعبه شعبهٔ اول

در تقسیم نقد به نقد مثلاً جمعی مواجب از دیوان اعلی داشته باشند و از دولت یک اندازه وجهی بابت مواجب آنها مرحمت شده باشد و نخواهند دانند تومانی چه قدر به مواجب آنها میرسد یا اینکه تاجری ورشکست شده باشد و جمعی از او طلبکار باشند دکان او را یک اندازه قیمت نمایند بعد از قیمت نخواهند دانند به طلبکارها از این قیمت اجناس موجود تومانی چند میرسد قاعده در تقسیم نقد به نقد قاعده اینست که مواجب صاحبان حقوق را یا طلب طلبکارها را جمع نماید بعد دفعاتی چند مرتسم داشته روی آنها یکدینار و ده دینار و صد دینار و غیره نوشته پس از آن جمع مواجب یا طلب طلبکارها را هر تومانی یکدینار فرض نموده در زیر دفعهٔ دیناری نویسند بعد آن را ده چندان نموده در زیر دفعهٔ ده دینار نویسند و همچنین آن را ده چندان

نموده



نموده در زیر دفعه صد و دینار نویسند و همه اینها را که ده چند
ده چندان بنمایند باید ملاحظه وجهیکه از طرف دولت بجهت
مواجب آنها داده شده یا وجه قیمت جنس دکان شخص شکست نماید
که مبادا از آن مبلغ بیشتر شود زمانیکه مقابلی با آن مبلغ نمود
یعنی هر وقت مناسبت پیدا کرد آنگاه مبلغ دیوانی یا مبلغ
قیمتی را در جائی نوشته منهائی در پهلوی آن زده دفعه کوچکی
پهلوی منها رسم نوشته نظر بارقامیکه ده ده بالا برده اند باید
ببیند آخر یرا چند برابر میتوان نمود که متقابل شود با مبلغ دیوانی
یا قیمتی یا قدری کمتر از آن پس از دو چند یا سه چندان و غیره
نمودن میباید در زیر دفعه پهلوی منها نویسند و هر اندازه که
او را ضرب نموده ارقام روی دفعه را هم مضاعف نموده
یعنی همان قدر دو برابر یا سه برابر و غیره نموده در روی دفعه بنویسند
بعد مبلغ زیر را از مبلغ دیوانی یا قیمتی کسر یعنی تفریق نمایند
اگر چیزی باقی نماند همان قسم یا مبلغ اول که وجه [illegible]





تقسیم نقد بنقد

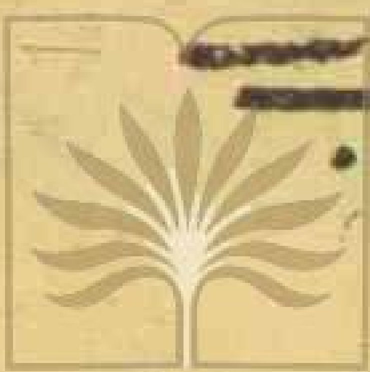
(تا ۳)

پهلوی مبلغها نوشته شده خارج قسمت است و همانقدر
به یکتومان از مواجب صاحبان حقوق یا طلب طلبکارها میرسد
و اگر باقی آید باز مجدداً مبلغ بعدد رایه قهقرا دو چندان و غیره
نموده از آن باقی کم نمایند و همچنین عمل اگرار نمایند تا جائیکه از
مبلغ دیوانی یا قیمتی چیزی باقی نماند مگر خیلی کم که قابل تقسیم نباشد
آنگاه مبلغهای روی دفعات پهلوی مبلغها خارج قسمت است
و به یکتومان مواجب یا طلب میرسد و صورت مثال آن از اینقرار است
وجهیکه از دیوان ولعه شد یا قیمت چیزی که آن شخص ورثکت

تقسیم

المحرر

والمحرر



وجه دیوان یا قیمت جنس و کابین

امتحان تقسیم خارج قسمت را باندازه تومانی مواجب صاحبان مواجب یا طلب طلبکارها ضرب نمائید اگر با مبلغ دیوانی یا قیمتی با حاصل ضرب یکی شد صحیح است والا غلط

بطریق



بخش دوم

تقسیم نقد به نفر

(۳۹)

شعبه دوم تقسیم نقد به نفر قاعده تقسیم نقد به نفر مثل

قاعده تقسیم نقد به نقد است منتها در این تقسیم نفر را دینار

نویسند خارج قسمت که بدست آمد به یکنفر لهذا از آنها میرسد بدینطریق تقسیم

[illegible]

امتحان خارج قسمت را باندازه نفری صاحبان حقوق
بزرگ نمائید اگر با وجه اول بتقابل شد صحیح است بدین طریق

سهم اشخاص صاحب حقوق

شعبه سوم در تقسیم جنس بنفر قاعده تقسیم جنس
بنفر مثل نقد به نقد است فرقش آن است که در این تقسیم بنفر را
یکمین مرقوم بیدارند و ده ده بالا میبرند تا مناسبت با جنس
مقسوم پیدا نماید بعد از فراغت از تقسیم خارج قسمت
به یکمین میرسد و صورت مثال آن از اینقرار است

خسر مذکور

[illegible]

امتحان خارج قسمت ضرب در نفر شود بدین قسم

[illegible]

تشبیه اگر مبلغی را بخواهند بچند نفر تقسیم نمایند
که هر یک از ایشان بطریق اختلاف حق داشته باشند مثل اینکه



تقسیم تناسبی

(۴۲)

گویند مبلغ سی تومان را به سه نفر تقسیم کنید در صورتیکه یکی از آنها
نصف ببرد و دیگری ربع و دیگری سبع ولی بنوعی
سهام داده شود که از مبلغ اول چیزی باقی نماند و هر یک
از صاحبان سهام هم زیادتر و کمتر از حق خود نبرده باشند

قاعده تقسیم تناسبی پیش از شروع در این تقسیم باید
دانست که نسبت متداخل و متوافق و متباین اعداد کدام است
و آن از این قرار است هر عددیکه بعدد دیگر تقسیم نشود
آن دو عدد یا آن دو مبلغ نسبت بهم متباین میباشند و هر عدد
یا مبلغ که بعدد یا مبلغ دیگر قابل قسمت است آن دو
نسبت بهم متداخلند و هر دو مبلغ یا دو عدد که هر دو بر یکعدد
یا یک مبلغ قابل تقسیمند آنها را متوافق نیز گویند و هر متوافقی
قهراً متداخل خواهد بود؛ پس بنابراین در این تقسیم
قاعده آنست که ملاحظه نسبت اعداد سهام هر یک از آنها باید
هر یک از آنها که نسبت بیکدیگر متداخلند صرف نظر



از مبلغ کوچکتر نموده مبلغ بزرگتر را با مبلغ و سهم عدد دیگر
موازنه نمایند هر یک که با دیگری متباین اند آنها را در یکدیگر
ضرب نمایند ما حصل که بدست آید سهم سهام را از او گرفته
جمع نمایند آنچه شد مبلغ اول مفروض بان باید تقسیم شود
خارج قسمت هرچه بر آید باندازه عدد سهامیکه در دوم از عدد
ماحصل ضرب بدست آمده ضرب نموده بصاحبان
سهام بدهد میرساید عین مبلغ اول بشود بدین طریق

[illegible] تقسیم از قرار سهم ذیل

المقرر [illegible]

نصف زید — ربع عمرو — سبع بکر

ضرب هفت در چهار — المقرر [illegible]

فالمقرر [illegible]

نصف [illegible] — ربع [illegible] — سبع [illegible]

المقرر [illegible]

وجه اصل

امتحان

از جهة کلی نصف سهم او نست خارج قسمت چارده برابر بملاحظه نصف منسوب نشده

از برای ربع برخارج قسمت هفت برابر شده

از برای سبع برخارج قسمت چهار برابر

فصل هشتم در تبدیل مقصود از این ایراد آن است
که اگر جنس یا قماش زربفت و غیره از ولایت بعیده
از برای تاجری بیاید و کاغذ عامل او مفقود شده ولی بداند
که چه قدر پول در وجه این اجناس داده اما قیمة خروار
یا ذرع یا توپ آن معلوم نباشد از این حساب میتوان فهمید
که خرواری چند یا ذرعی چند یا توپی چند خریده است



قانون فرد

قاعده آنست که مقدار جنس یا ذرع قماش وغیره را
معین سازند بعد اگر جنس است هر خرواری یکدینار و اگر پارچه است
هر ذرعی یکدینار رقم نموده مانند تقسیم نقد به نقد ده ده بالا برند
تا معادل شود بمبلغ معلوم یا قریب المخرج آن بعد از تقسیم
خارج قسمت قیمت یک خروار جنس مذکور یا قیمت
یکذرع قماش مزبور است و مثال آن از این قرار است

چونکه در نزد شخصی ... نقد [illegible]

جنسیکه خرید [illegible]

[illegible]

جنس هر خرواری یکدینار نوشته شد

[illegible]

مبلغ [illegible]

[illegible]

و بعد [illegible]

[illegible]

پس معلوم شد جنس مزبور از قرار خرواری ده تومان و پنج هزار
و دویست دینار ابتیاع شده امتحانش تعبیر جنس است بهای قیمت
فصل نهم در مبادله یعنی عوض کردن گندم یا برنج
وغیره به چیزهای دیگر قاعده در مبادله قاعده آنست
جنسی را که میخواهند بدهند جنس دیگر عوض بگیرند می باید اول قیمت
کنند وجه نقد آن که معلوم شد قیمت یکمن جنسی را که میخواهند
عوض بگیرند علیحده نوشته ده ده بالا برند تا مناسبت پیدا کند
با قیمت جنس اولی آنگاه تقسیم نمایند خارج قسمت هرچه در آید
همانقدر جنس مطلوب میشود وصورت مثال آن ازین قرار است

گندم

قیمت گندم

[illegible] بعد [illegible]

[illegible] و بعد [illegible]

[illegible] بعد [illegible]

[illegible] ثم بعد [illegible]

[illegible] ثم ثم بعد [illegible]

[illegible] ثم ثم ثم بعد [illegible]

[illegible] ثم ثم ثم ثم بعد [illegible]

[illegible]

پس از این مثال معلوم شد [illegible] گندم از قرار خرواری [illegible] می شود [illegible] برنج از قرار خرواری [illegible] امتحانش قیمت برنجست

فصل دهم در مرابحه و آن منشعب میشود بچهار شعبه شعبه اول

اصل و فرع معلوم باشد مدت مجهول قاعده باید فرع یکماه

مراجعه

(۴۸)

توانی مبلغ اصل را معلوم نمود بعد در روی دفعه دیناری
یکماه و دو ماه وغیره و از طرف دیگر ده روز و یکروز و ساعت
مرقوم دارند پس از آن مبلغ اشغاع را نوشته با این مبلغهای
دفعات مدتی تقسیم نمایند خارج هرچه درآید مدت آن است

به تقسیم

اصل

فرع

اشغاع

المقرر

مبلغ اشغاع



از این مثال معلوم شد مدت هفده ماه و شانزده روز بوده است

شعبهٔ دوم اصل و انتفاع و مدت معلوم باشد نرخ مجهول

قاعده باید انتفاع را تقسیم بمدت نمود تا یکماه نفع معلوم شود بعد مبلغ اصل را دنباری نوشته ده ده بالا برند و بنای تقسیم را گذارند با مبلغ نفع یکماه خارج قسمت هر چه در آمد نرخ مبلغ مفروض است

بدین طریق

[illegible]

مقرر از نفع یکماه

[illegible]

معلوم شد نرخ تومانی دویست هشتاد و پنج دینار است



رابعه

(۵ نو)

شعبه سوم انتفاع و مدت و نرخ معلوم باشد اصل مجهول

قاعده میبایدکه ماه انتفاع را معلوم کرد بعدد دفعات دیناری

مرقوم داشت و در دفعه اول دیناری یکتومان نوشت و بر دفعه

نرخ را ده ده بالا برده با مبلغ کماه معلوم شده قسمت نمود

خارج قسمت هرچه معلوم شود اصلست بدین طریق و مثال

[illegible]

کماه نفع

خارج

[illegible]

معلوم شد اصل سه هزار و چهارصد تومان است

شعبه چهارم نرخ و مدت معلوم باشد اصل و فرع

یک قلم باشد که در واقع هر دو مجهول میشود نه اصل معلوم است نه فرع

قاعده در معلوم کردن این چنان است که هر قدر مبلغ باشد یکتومان فرض نماید

و دفعاد

مرابحه حالت چهارم

(۵۱)

دو فعههای کوچک دیناری مرقوم داشته در روی آن یکتومان نوشته

زیر دفعه فرعیرا که معین است مرقوم دارند و همچنین این عملرا تا صد

تومان بجا آورند بعد نظر بمدت نمایند مدت هر قدر است

این فرع صد تومان را یکماه فرض نموده معادل مدت معلوم

سازند هر قدر شد صد تومان دیگر باو افزوده در زیر دفعات

دیناری نویسند و در دو دفعه مرقوم دارند صد تومان و همچنین

او را بزرگ و کوچک نموده با مبلغ اولی تقسیم نمایند خارج

قسمت هرچه درآمد اصلست او را از مبلغ اول تفریق کنند

باقی فرع خواهد بود مثال آن از اینقرار است

[illegible]

[illegible]

مبلغ ...

ثم

ثم ثم

ثم ثم ثم

مبلغ اول

خارج قسمت

تذکار ـــ چون در فصل دهم دیباچه مذکور شد مرابحه و مشارکت در یک فصل مندرج میشود لهذا عمل مشارکت را عنوان نمودیم



مشارکت

(۳۱) ه

مشارکت باین معنی که چند نفر سرمایه بتفاوت مبلغ و مدت روی هم
بگذارند و مبلغی نفع حاصل شود و هر یک از ایشان حق خود را بخواهند
قاعده معلوم نمودن حقوق ایشان اینست که اولا ملاحظه کمترین مدت را
نمایند و دفعه مرتسم ساخته تمام مبلغ را جمع نموده در زیر آن دفعه کمترین مدت
نویسند پس از آن ملاحظه مدت که از او زیاده نموده ببینند چه قدر از
مدت در اساتی نوشته اند بقیه او را گرفته مبلغ او را با مبلغ ثانوی
جمع نموده در زیر دفعه دیگر نویسند و مدتیکه معلوم شد در روی آن بعد
در مدت آخری رجوع نموده ببینند تا اینوقت چه قدر از مدت را در ارقام
سابق ذکر کرده اند باقی مانده او را گرفته در زیر دفعه بنویسند و مبلغ
آخر را در زیر آن بنویسند پس از آن مبلغهای مذکور را ضرب در مدتها
نمایند ما حصلها را جمع ساخته با مبلغ انتفاع تقسیم سازند
خارج قسمت به یکتومان در یکماه شراکت اولی میرسد
امتحان — سهام شرکا را از قراریکه ذکر شد
از روی خارج قسمت باندازه پول و ماه ضرب نمایند

قاعد

حاصل باید عین مبلغ استقاع شود و صورت مثال دیگر است

وجهیکه بشراکت گذاشته اند

میرزا عبدالله خان	میرزا تقیخان	محمد مهدی خان
[illegible]	[illegible]	[illegible]

استقاع شراکت مزبور

المقرر حب العمل

تمام مبلغ در مدت	دو مبلغ در دو ماه	یک مبلغ پنجماه
[illegible]	[illegible]	[illegible]

والمقرر مبلغها ضرب در مدتها گردیده

مبلغ اول ضرب در مدت شده	مبلغ دویم ضرب در دو ماه شده	مبلغ سوم پنج برابر شده
[illegible]	[illegible]	[illegible]

فالمقرر بنا بر این نوشته شده و تقسیم گردیده

ثم المقرر

استقاع کل شراکت

[illegible]

[illegible]

پس معلوم شد که یکتومان از شراکت اول الف [illegible] خارج قسمت میرسد

امتحان — سهم شرکا را از روی خارج قسمت باندازه وجه شرکا و مدت شرکت آنها معلوم نموده باید عین اشتغال شود بدین طریق

[illegible]

فصل یازدهم در قبوضات لازمه داد و ستد

و آن از قراریستکه عرض میشود اگر شخصی از کسی طلب داشته باشد قدری از آن را بدهد و برای محاسبه سندی بخواهد باید قبض بدهد یا کسی مواجبی در دیوان داشته باشد و بخرج کمی از ولایات بیاید برای وصول آن قبض باید نوشت و صورت آن از اینقرار است



صورت قبض وغیره که لوازم کمپت

شکل حواله

[illegible]

۱۳۲

[illegible]

شکل قبض

[illegible]

۱۳۲۶



[illegible]

صورت بروات

برات موجب

مبلغ

مقرب الخاقان [illegible]

[illegible]

۱۳۲۶

محرم

برات جیره

مبلغ

مقرب الخاقان [illegible]

[illegible]

۱۳۲۶

محرم

[illegible]

سایر بروات که بصیغ مختلف وضع شده

وتمام این صیغها در بروات که نوشته میشود بملاحظه قرینه نداشتن

باید مورب یعنی کج نوشته شود و وسط آنها مثل بروات مذکوره است

مستمری وظیفه

مقرری استمراری استصوابی

انعام ارمغان

اخراجات استعمال

کمک کمک

مدارک تصدق

بمدد مفروده

سنه لک خرج حرف خرج

حرف با بزاد

یمون

تصدق الباقی

رضا عائده

نعد جنس

قرید ما نعد

دفعه

سفر ر ما مفرداهم

فصل دوازدهم شعب میشود بدو شعبه شعبه اول در آداب
کتابچه نویسی قاعده آنست که جمع جزء جمع ابیات سر و لایه را
بموجب صیغه اصل و اضافه یا اصل و فرع بعد از صیغه کتابچه الواجب جمع حاکم
نموده جشنوی مینویسند و مخارج کشوری و لشکری را موضوعی نوشته از یکدیگر
تفریق مینمایند باقی هرچه امر باقی حاکم است باید بخرج اداره بر سبیل ربط تفریق

[illegible]

حوایج کوری [illegible]

مصالح [illegible]

دیوانی [illegible]

[illegible]

حوایج لشکری [illegible]

[illegible]

یکشنبه دوم

شعبهٔ دوّم در بعضی از سربراتها و اصطلاحات سیاقی
که اسامی آنها ذکر نشده محض اطلاع نوشته شده بدینقرار

صورت
مالیه
تشخیص
اهل نظام
مصارف
ارباب منصب
مخارج
وجوهات
سررشته
جمع
قبض
مقرری
شرح
مواجب
برات
نقدی
بروات
وظایف
فهرست
عوض
سنه
قیمت جنس
باغچه
قیمت جیره
قیمت علیق
خوانین
خلیفه

تحریراً فی شهر صفر
۱۱۲۶

هو الله تعالی شأنه العزیز

دوره اول عنوان نویسی بطریق اختصار

(تألیف میرزا سید حسن خان دبیر قاجار قریشی)

جهه تسهیل مکاتبات و خدمت به ابنای وطن

۱۳۲۶
در شهر صفر المظفر پیچی ئیل به طبع رسید

۱۳۲۶



بسم الله الرحمن الرحیم

س مردمان بر چند طبقه‌اند ج بر چهار طبقه
اول اعلیحضرت سلطان و حضرت اقدس ولیعهد
دویم صدر اعظم و وزراء و ارباب دیوان سیم
علماء و مجتهدین که هادیان دین و مروج احکام حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله میباشند چهارم تجار و صرف
و کسبه و غیره س القاب سلاطین را بیان فرمائید
ج اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی یا شهنشاهی
یا شهریاری ارواح العالمین له الفداء یا ارواحنا فداه
س عنوان سلاطین را بیان فرمائید ج از جانب علماء بعرض
حضور معدلت ظهور انور اقدس همایون شاهنشاهی یا شهنشاهی یا شهریاری
خلد الله ملکه میرساند از جانب سایرین قربان خاکپای جواهر آسای
اقدس همایونت گردم و اگر جمعی باشند گردم را گردیم مینویسند
س القاب ولیعهد را بیان فرمائید ج حضرت اقدس اشرف ارفع
امنع اسعد والا ولیعهد گردون مهد دامت ولایته الکبری
س عنوان ولیعهد را بیان فرمائید ج قربان خاکپای مبارکت شوم

بافتخار دو بند

لمعه دوم

یا قربان خاکپای حضرت اقدس است کدام پس القاب صدر اعظم را بیان بفرمایید

ج بر چهار قسم است اگر اتابک باشد حضرت مستطاب اجل اسعد

ارفع اعظم بندگان اتابک روحی فداه و اگر شاهزاده و اتابک باشد

حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد ارفع اعظم والا شاهزاده اتابک

روحنا فداه و اگر شاهزاده نباشد ولی لقب اشرف باو داده

باشند حضرت مستطاب امجد اسعد ارفع اشرف بندگان

اتابک روحی فداه و اگر صدر اعظم باشد حضرت مستطاب امجد

اسعد ارفع اعظم بندگان صدر اعظم روحی فداه یا مدظله العالی

س عنوان اتابک و صدارت را بیان فرمایید جواب

عنوان صدارت تصدق آستان مبارکت شوم عنوان اتابک

تصدق خاکپای مبارکت شوم س اسامی وزرای دیگر را بیان

فرمایید جواب وزیر علوم وزیر جنگ وزیر مالیه وزیر ابنیه

وزیر اوقاف وزیر بقایا وزیر گمرک وزیر امور خارجه

وزیر دربار وزیر رسائل وزیر دفتر وزیر خزانه وغیره وغیره

سؤال القاب وزرای مذکور را بیان فرمایید جواب

تشخیص اینها حضرت مستطاب اجل امجد عالی بندگان آقای فلان [illegible]

سؤال حضرت مستطاب اجل آقای فلان درجه اخیر جناب مستطاب میرزا آقای فلان



سوال عنوان وزرای مزبور را بیان فرمائید جواب بر سه قسمت
اول تصدقت شوم دوم تصدق حضور مبارکت شوم سیم
قربان حضور مبارکت گردم س القاب مستوفیان عظام را
بیان فرمائید ج نسبه براتب شان ایشان و شغل ایشان است
آنکه شانش بیشتر است جناب مستطاب اجل امجد بندگان آقای فلان دام اقباله
آنکه شانش کمتر است جناب مستطاب اجل عالی آقای فلان دام مجده
آنکه شانش کم از کمتر است جناب جلالتماب اجل عالی آقای فلان
زید اقباله س عنوان مستوفیان عظام را بیان فرمائید
ج آنهم نسبه براتب شان آنهاست متشخصین قربان
وجود مسعودت گردم متوسطین تصدق وجود مسعودت شوم
متاخرین تصدقت شوم فعلا عنوان اخیر را برای همه کس قبول نموده
س القاب اشخاصیکه امارت نظامی یا حکومت ولایتی را دارند بیان
فرمائید ج آنهم بر سه قسم و مثل القاب مستوفیان است
س عنوان اشخاصیکه امارت نظامی یا حکومت ولایتی را دارند بیان فرمائید
جواب القاب و عنوان آنها هم مثل مستوفیان است سوال
القاب سررشته داران را بیان فرمائید جواب بر سه قسمت
اول جناب مستطاب اجل دوم جناب جلالتماب اجل سیم جناب جلالتماب



سوال

سوال القاب میرزاها را بیان فرمایید جواب آنهم بر سه قسم است:
اول جناب مستطاب فلان دوم جناب با تمکنت فلان یا جناب
فخامت نصاب فلان سیم جناب فلان یا معتمد السلطان فلان
یا مقرب الخاقان فلان یا مقرب الحضرت فلان سوال
عنوان میرزاها را بیان فرمایید جواب آنهم بر چند قسم است
تصدقت شوم قربانت گردم فدایت شوم معتمد السلطانا مقرب الخاقانا
طبقهٔ سیم مجتهدین و علماء و طلاب و غیره
س القاب مجتهدین را بیان فرمائید ج حضرت مستطاب قدوة
الانام ملاذ الاسلام و المسلمین حجة الاسلام آقائی آقای
فلان مجتهد متع المسلمین بطول بقائه س عنوان مجتهدین را بیان
فرمائید ج بعرض حضور مبارک میرساند س القاب علمائیکه
قریب به اجتهاد را بیان فرمائید ج حضرت مستطاب ملاذ الانام
آقای فلان مدظله س القاب مدرسین را بیان فرمائید
ج حضرت مستطاب اعلم العلماء و افقه الفقهاء آقای
فلان مدرس مدظله س عنوان علماء قریب باجتهاد
و مدرسین را بیان فرمائید ج بعرض حضور میرساند
س القاب اقطاب را بیان فرمائید ج جناب مستطاب

حقایق و معارف داب واقف اسرار پنهانی کاشف اسرار و رموز
سبع المثانی فلان القاب مقدسین جناب قدوسی
انتساب فلان عنوان اقطاب و مقدسین
بعرض حضور مرحمت ظهور میرساند عنوان مقدسین بعرض حضور
مقدس میرساند عنوان سادات اهل علم با القاب اینها
القاب جناب مستطاب سلاله خاندان مصطفوی نوباوه
دودمان مرتضوی فلان عنوان بعرض حضور میرساند سؤال
القاب سایر علما را بیان فرمائید جواب جناب مستطاب
علام فهام فلان یا جناب مستطاب فلان یا جناب فلان
پس عنوان اینها را بیان فرمائید جواب عرض میشود یا بعرض میرساند
طبقه چهارم تجار و صراف و سایر کسبه و غیره
پس القاب تجار را بیان فرمائید ج بر سه قسمت اول
جناب مستطاب عمدة التجار و الاعیان و الاشراف فلان تاجر دام مجده
دوم جناب مستطاب فلان تاجر زید مجده سیم جناب عمدة الاعزه
فلان زید عزه پس عنوان تجار را بیان فرمائید جواب
نسبت بشان طرف مقابل است فدایت گردم تصدقت شوم
قربانت شوم جناب مستطاب فلان را زحمت میدهد یا بخدمت جناب مستطاب

عمدة التجار فلان تا بزحمت میدهد پس القاب صرافرا بیان فرمایید
ج القاب و عنوان صرافان هم مثل القاب و عنوان تجار میباشد
شما و تکیه دارد در تجار و صرافی است در تجار تجار و در صراف
صراف اسم برده میشود پس القاب سایر کسبه را بیان
فرمایید ج باقسام مختلف بمراتب کسب و حرفه انها نوشته میشود
جناب عمدة الاعزه جناب عمدة الاخیار عالیجاه عزت و سعادت
همراه دوست کریم مهربان عالیشان عزت نشان دوست عزیزا
مطاع مکرما فدایت شوم دوست مکرم فلان را زحمت میدهد
عالیجاه عالیشان زائر المعصومین خیر الحاج آقا مشهدی فلان
عنوان و القاب این نوع کسبه یکی است
سؤال القاب و عنوان نوکر باب پست را بیان فرمایید
جواب القاب و عنوان انها هم یکی است و بطریق القاب
و عنوان کسبه نوشته میشود سؤال بوزیر مختار در
القاب و عنوان چه باید نوشت جواب جناب جلالتمآب
یا جناب فخامت نصاب جنرال قونسول یا وزیر مختار فلان
دولت مقیم فلان شهر دام اقباله العالی یا دام اجلاله
القاب و عنوان انها یکی است منتها در القاب خدمت اضافه میشود

طبقه اقوام که پدر و عمو و دائی که خالو یعنی برادر مادر باشد
و برادر و خواهر و غیره و غیره که عنوان اینها برای
عموم ناس از جمله لوازمات است پس عنوانات پسر به پدر را
بیان فرمائید ج بر سه قسم است اول پدریکه متشخص باشد
قربان حضور مبارکت شوم یا تصدق حضور مبارکت شوم
یا قربان وجود مسعودت گردم دوم پدریکه متوسط
یعنی میانه حال است صاحب اختیار اقربانت گردم
یا صاحب اختیار اتصدقت شوم یا تصدقت شوم سیم
پدریکه بحسب ظاهر شانش از پسر کمتر است صاحبا یا خداوندگارا
پس عنوان پدر به پسر را بیان فرمائید ج بر سه قسمت
اول پدریکه متشخص باشد فرزندا یا نور چشما دوم پدریکه
متوسط باشد نور چشم عزیزا نور چشم مکرما سوم پدریکه
بحسب ظاهر شانش از پسر کمتر باشد نور چشم مکرم والامقاما
یا مکرم نور چشم والاتبارا پس عنوان پسر برادر به عمو را بیان
فرمائید ج اینهم بر سه قسمت اول عموئیکه متشخص باشد
قربانت گردم یا تصدقت شوم دوم عموئیکه متوسط باشد صاحب اختیارا
سوم عموئیکه ظاهرا شانش کمتر از پسر برادر باشد صاحبا

(۱)

سؤال عنوانات پسر به پدر پدر را که جد باشد بیان فرمائید

جواب مثل عنوان پسر است به پدر و همچنین عنوان جد به پسر پسر

س عنوانات پسر به والده را بیان فرمائید ج درصورتیکه

والده متشخصه باشد بعرض مکرمه مفخمه معظمه محترمه والده ماجده ذات

خدارت مآب برساند و اگر والده غیر متشخصه باشد خدمت علیا جاه

خدارت و طهارت مآب والده مکرمه ذات عفتها س عنوان

مادر به پسر را بیان فرمائید ج بر سه قسم است اول به پسریکه

رتبه دنیوی دارد فرزندا اعز ارجمندا یا مکرم فرزند اعز ارشد ارجمند

سعادت یار برخوردارا دوم به پسریکه رتبه دنیوی ندارد

فرزند ارجمند بجان و دل پیوندا سوم به پسریکه از تمام اولاد

او کوچکتر است و رتبه دنیوی هم ندارد فرزند عزیز القلبم عنوانات

جده مادری هم مثل عنوانات مادر است با ولاد و همچنین اگر والده

بجده مادری س عنوانات همشیره زاده را بخالو که دائی باشد

بیان فرمائید ج بر سه قسم است اول تصدقت شوم دوم

درصورتیکه دائی او اوسط الناس باشد صاحبا قربانت گردم

سیم درصورتیکه ظاهراً شان دائی کمتر از پسر همشیره باشد فدایت شوم

س عنوان دائی به همشیره زاده را بیان فرمائید

عنوان شوهر ... به زن ... عنوان ... [illegible]

درصورتیکه متشخص نباشد



ج

ج آنهم بر سه قسمت **اول** درصورتیکه همشیره زاده رتبه دنیوی دارد
همشیره زاده محترم معظما **دوم** همشیره زاده رتبه دنیوی ندارد ولی
دائی رتبهٔ دنیوی دارد نور چشما **سوم** درصورتیکه رتبهٔ دنیوی
ندارد همشیره زاده جانا **اطلاع** عنوانات عمه به برادرزاده
و برادرزاده به عمه مثل عنوانات پسر برادر است به عمو تفاوتیکه
دارد در القاب مرد و زن آن است و همچنین عنوانات خاله و همشیره
زاده مثل عنوانات پسر است به مادر یا مادر است به اولاد به اندک
تغیری خصوصیات مادری و الفاظ مادری در آن نیست نیز جهت
اطلاع عرضه میدارد که در تمام این عنوانات که در طبقه اقوام
اظهار شده پسر و دختر یکسانند الا در الفاظهائیکه مخصوص
اناثیه است که در کتابت اناثیه تاء تانیث باید در آورد
تا معلوم باشد که از زن است نه مرد س عنوان برادر به
برادر را بیان فرمائید ج بر چهار قسمت (۱) درصورتیکه
نویسنده بزرگتر باشد رتبهٔ دنیوی هم داشته باشد نور چشم عزیزا
(۲) درصورتیکه نویسنده کوچکتر است و رتبهٔ دنیوی هم ندارد حضرت اخویا
(۳) درصورتیکه نویسنده بزرگتر است اما رتبهٔ دنیوی ندارد
برادر بجان قربانت گردم (۴) درصورتیکه هر دو هم شان

وهم سن باشند یعنی جدا از ابا باشند برادر جانا پس عنوان
برادر به خواهر را بیان فرمائید ج درصورتیکه برادر کوچک تر
از خواهر باشد خدمت علیا مخدره محترمه همشیره معظمه دامت خدارتها
درصورتیکه برادر بزرگتر باشد همشیره جانا درصورتیکه برادر و خواهر
شاناً و سناً یکی باشند همشیره جانا روح روانا یگانه دردانا
پس عنوانات خواهر به برادر را بیان فرمائید ج اینهم
بر سه قسم است (۱) شان و سنش از برادر بیشتر باشد نور چشما
(۲) اواسط باشد فدای برادر والا مقام خود گردم (۳)
خواهریکه از برادر کوچکتر باشد قربانت گردم پس عنوانات
زن بشوهر را بیان فرمائید ج بر سه قسم است (۱) اگر زن
متشخصه باشد صاحبا یا خدایگانا (۲) اگر دختر عمو باشد پسر عمو جانا
تصدقت شوم (۳) اگر غیر باشد صاحب اختیارا یا خداوندگارا
پس عنوانات شوهر به زن را بیان نمائید ج اگر پسر عمو
و دختر عمو باشند دختر عمو جانا قربانت گردم یا عموزاده جانا
تصدقت شوم یا عمو قزی جانا فدایت بگردم اگر زن متشخصه
باشد سرکار مستطاب علیه عالیه دامت خدارتها اشتیاق و آرزومندانست
تذکر اگر زن و شوهر پسر عمه و دختر دائی یا پسر خاله و دختر خاله

باشند دختر خاله

باشند در عنوان اسم عمه و دائی و خاله وغیره نوشته میشود و اگر زن
شاهزاده باشد در عنوان نواب مستطاب علیه عالیه دامت عصمتها
س القاب خواجه ها را بیان فرمائید ج بر چند قسم است
اگر آنخواجه دارای شغل و منصب دیوانی است القاب او بطریق
امنای دولت نوشته میشود منتها آغای خواجه را بعینه می نویسند
تا معلوم باشد و اگر خواجه سلطنتی است ولی دارای شغل و منصب نیست
جناب جلالتمآب ملتجاب معتمد السلطان یا معتمد السلطان و خواجه
های دیگر را معتمد السلطان مقرب الخاقان فلان آغا
دام اقباله یا دام مجده یا زید مجده یا زید عزه
س عنوانات دوست بدوست یا رفیق به رفیق را بیان فرمائید
ج موقوف بمراتب دوستی و رفاقت ایشان است اگر دوستی
و رفاقت آنها بدرجه کمال است برادر والامقاما مخدوم مکرم
والامقاما و اگر چنین نیست فدایت شوم دوست مکرما
مخدوما قبله گاها اعلام در خصوص رقعه جات و عریضه جات
باید شخص نویسنده نهایت مواظبت را داشته باشد که لفظ
کم بنویسد و مطلبی را که اظهار مینماید خیلی مختصر و فصیح باشد
و از الفاظ رکیکه و نامشهور احتراز کند و چیزی را که بذهن

دیر انتقال است در عریضجات و قبحجات نمونویسید و تا میتواند مطلب را
اختصار نماید که اسباب کلال و ملال خواننده نشود پس
عنوانات وزرا و امراء و اعیان و اشراف و غیره را بیکدیگر باید با تقریبا
ج عنوانات انها است بدوستی و اشنائی یکدیگر است
ولی این اوقات بیشتر اعیان و اشراف بیکدیگر قرابت شهم مینویسند
پس نوشتجات شرعی را بیان فرمائید ج بر چند قسم است
اوّل صلحنامچه و آن از این قرار است مصالحه صحیحه شرعیه نمود
جناب فلان تمامی و همگی فلان را بمال المصالحه مبلغ فلان
که نقدا اخذ و قبض نمود و ضمن العقد شرط شرعی شد که اگر از
حال التحریر الی انقضاء مدت پنجاه سال دیگر در مصالحه مزبوره کشف فسادی
ظاهر شود مصالح مزبور از عهده کل ما ظهر فساده برآمده علاوه پنجاه تومان
بمتصالح بلاعوض دادنی باشد و صیغه مصالحه علی النهج الشرعی مطاع
ایجابا و قبولا جاری و واقع گردید و قد اتفق فی شهر فلان سنه ۱۳۲
دوم قباله خانه یا ملک از اهم بصیغه صلح بنویسند بهتر است
بدینطریق فبعد غرض از تحریر این کلمات شرعیة الدلالات
آنکه حاضر شد در عالیمحکمه شرع مطاع لازم الاتباع جناب فلان
و بعد الحضور مصالحه صحیحه شرعیه نمود تمامی و همگی فلان



بجناب فلان بمال المصالحه مبلغ فلان که نقد فی المجلس اخذ نمود و بموجب
اجراء عقد و قبض نقد گردید فلان خانه یا فلان ملک محدود بحدود
اربعه ویل ملک طلق وحق صدق جناب متصالح و مراو راست هرگونه
تصرفات کتصرف الملاک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم
و در ضمن عقد خارج لازم جناب متصالح ملتزم و متعهد شد که اگر از حال تحریر
الی پنجاه سال دیگر در مصالحه مزبوره کشف فسادی ظاهر شود
گذشته از رد تمام مال المصالحه و رفع خسارات وارده مبلغ پنجاه
تومان بمتصالح داده باشد و قطع کافه خیارات سیما خیار الغبن
والغبن فی الغبن گردید و صیغه مصالحه قطعیه ملیه اسلامیه جاری
و واقع شد تحریرا فی ۱۲ شهر صفر المظفر قوی ئیل ۱۳۲۶

عقدنامه الحمد لله الذی احل النکاح
وحرم الزنا والسفاح وصلی الله علی محمد وآله اجمعین
الطیبین الطاهرین اما بعد بنا بر نص قاطع و برهان ساطع
آیه کریمه وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم
وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم
نجوا است و بعقد دائمی خود در آورد جناب فلان مر نفس نفیس علیا
حضرت ستوده خصلت فلان بنت فلان را بصداق معین القدر
والمو

(۱۴)

والوصفه بمبلغ فلان که تمام بر ذمه جناب ناکح مزبور است که انشاالله
تعالی عند القدرة والاستطاعه کارسازی مخدره مسطوره نماید
وصیغه مناکحه ایجابا وقبولا علی النهج الشرع المطاع جاری شد اللهم
الف بینهما وطیب نسلهما بجاه محمد واله وقد اتفق فی شهر فلان سنه ۱۳۲۶

صورت طلاق نامه باعث بر تحریر این کلمات انکه فلانه
بنت فلان که در نکاح جناب فلان بود اورا طلاق صحیح شرعی داد
واقرار نمود مسماة مزبوره که از بابت صداق بهیچوجه من الوجوه حقی با فلان
مشارالیه ندارد وابراء ذمه وجه دین خود نمود در عوض طلاق ونیز اعتراف
شرعی نمود فلان مشارالیه که من بعد با مسماة مذکوره مطلقه علیت
زناشوهری وغیره وسببی از اسباب دعوی ونزاعی ندارد وبراین معنی
جمعی از شهود عدول را گواه گرفت تحریرا فی چهارم صفر قوی ئیل ۱۳۲۶

ازاد نامه وبعد باعث بر تحریر این کلمات شرعیه انکه ازاد
کرد فلان ابن فلان برضا ورغبت یکنفر کنیز خودرا که بلند بالا وسیاه چشم
وتخمینا بیست ساله ازاد صحیح شرعی واقرار کرد که کنیز مزبوره طریق
حرمت نداو واو نه غیر اورا بر معتقه مذکوره ودعوی رقیت ومملوکیت
نمانده ونیست فلها ما للحرائر وعلیها ما علی الحرائر ولا سبیل الولا للمعتقه
المشارالیها کما هو مقتضی الشریعة الغرا وجری ذلک شهر ربیع الاول ۱۳۲۶

